

## فصل بیستم - شعب شعر نوی نیمائی

سیروس طاهباز در مقاله‌ای همه‌ی شاعران شعر نوی نیمائی را بدو دسته تقسیم می‌کند. او می‌نویسد:

«سالهای ۳۰-۱۳۲۵ زمان زبان بازکردن نسل بعدی است... نسل تازه در آغاز کار، یکسره پیرو نیماست. گذشته از شبیانی و شاملو و آینده اسماعیل شاهرودی، در فواصل کمی و بیش نزدیک، سایه و کسراتی و کمی بعد م. آزاد و سهراب سپهری در این راهند. دوران پرهیاهوی سالهای ۳۵-۳۲ را فراهوش نکنیم که سالهای رونق کار شعر و شاعری است و هفته‌نامه‌ها تنها پناهگاه و منبر روشنفکر بهت‌زده‌ی آن روزگار. فریدون توللی، نصرت رحمانی، محمد زهری، حسن هنرمندی، نادر نادر پور، رؤیا (یداله رؤیائی)، منوچهر آتشی، فروغ فرخزاد - پیش از تولد دیگر یافتن -، منوچهر نیستانی، فرخ تمیمی، محمد حقوقی و بسیاری دیگر که امروز تنها نامشان را در میان کتابها و تذکره‌های آن سالها می‌توان یافت. تبها که فرو نشست شعر جدی‌تر شمرده

شد. تصویر بیرون با درون شاعر آمیخته‌تر شد و از صافی ذهن او آموخته‌تر بروی کاغذ آمد. (همه‌ی اینان را من نیمه‌انگرایان (می‌خوانم)، و این‌ته به آن منی که اینان تنها در راه او گام زده‌اند و می‌زنند، بلکه به آن معنی که در طول همه‌ی جست و جوها و تکاپوهایشان در کار شعر و شاعری، به سر چشمه‌ی ماخ-اولا نزدیک شده‌اند (۱) و زمانی با چشم زمانه‌ی ما به زمانه نگاه کرده‌اند... سالهای دهه‌ی چهارم این قرن را آدم‌های دیگری متمایز می‌کنند، آن‌ها که تازه بحرف آمده‌اند و آن‌ها که پوست انداخته‌اند و تازه و دیگر شده‌اند. آنان را به **نوخیزان** یاد کرده‌ام (۲) بی آنکه از این اضافه قصدی از تخفیف یا تحقیر در کار باشد. نخستین جلوه‌ی شعر نوخیزان زنده بودن آن است، در جریان بودن و شکل پذیرفتن آن. محافظه کار نیست. ترسش ریخته است. نمی‌ترسد از به کار بردن واژه‌هایی که سنت شعری ندارند. جای‌ها و آدم‌ها و اشیاء و اخباری را که در زندگی با آن تماس دارد، بی هراس بروی کاغذ می‌آورد. صراحت جای فصاحت نشسته است.» (۳)

۲

کوشش سیروس طاهباز، هر چند ارزنده است، لکن دارای ضعف‌ها و اشتباهات متعددی است.

نخستین ضعف کار او در اختلاط کار شاعران است از نظر زمانی. بطوریکه در اولین دوره‌ی شعر نوی نیمائی او از شاملو، شاهرودی و آزاد در یکجا نام می‌برد، حال آنکه مثلاً آزاد شاعر است که زندگی شعری واقعی خود را سالها بعد از آن دو تن آغاز کرده است.

دومین ضعف مهم تقسیم‌بندی او، تمیز ندادن راه‌های مختلف شاعران شعر نوی

- ۱ - نیما گفته است: «می‌توانم بگویم من به رودخانه شبیه هستم که از هر-کجای آن لازم باشد، بدون سروصدا می‌توان آب برداشت.» - منقول از نطق نیما در نخستین کنگره‌ی نویسندگان ایران - خرداد ۱۳۲۵
- ۲ - این اصطلاح را سیروس طاهباز از یک بیت «ماخ‌اولا» گرفته است: بی‌ات بگرفته «نوخیزان» ز راه دور می‌خوانند...
- ۳ - سیروس طاهباز - آرش و بزره‌ی شعر امر و ز ایران - ص ۱۰۸-۱۰۹-۱۱۵

نیمائی است. آشکار است که قرار دادن نام‌هایی چون شاملو، شاهرودی، شبانی، کسرائی، سایه، توللی، رحمانی، زهری، هنرمندی، رؤیائی، آتشی، تمیمی و حقوقی در زیر نام «نیماکرایان» هرگز به تمیز وجوه کار این شاعران از یکدیگر کمک نمی‌کند.

سومین صنف این تقسیم بندی عدم توجه نویسنده است به این حقیقت که از سال ۴۰ بعد تحول تازه‌ای در شعر فارسی رخ داده و حرکت شعری دیگری بنام «موج نو» آغاز گشته است. این شعر تازه - چنانکه خواهیم دید - رابطه‌ی مستقیم با شعر نیمائی ندارد و تنها با اطلاق نام «نوخیزان» به شاعران آن نمی‌توان این تفاوت را قابل شد، چرا که در تقسیم بندی سیروس طاهباز کسانی چون محمد علی سپانلو، جعفر کوش آبادی، صالح وحدت، مفتون امینی و سیاوش مطهری که همگی از نظر روش شعری جزو «شعر نوی نیمائی» هستند و به عبارت دیگر جزو «نیماکرایان» محسوب میشوند نیز در اعداد «نوخیزان» آمده‌اند.

۳

بدین ترتیب لازم است تقسیم بندی تازه‌ای از شعب شعر نوی نیمائی به عمل آید و شعر شاعران ما، چه از نظر زمان آغاز به شاعری، و چه از نظر روش خاص آن‌ها، در این تقسیم بندی بخوبی مشخص و متمایز باشد.

در این مورد، نخستین کوشش، بوسیله نویسنده‌ی این سطور، در آغاز سال ۱۳۴۷ بعمل آمد و مورد توجه علاقمندان قرار گرفت (۱). با توجه به مطالعات بعدی و نیز راهنمایی بسیاری از کسانی که این پیشنهاد را خوانده بودند، تقسیم بندی مزبور شکل قطعی خود را در این کتاب می‌یابد. لازم به تذکر است که شعب شعر نیمائی، بمعنی دقیق کلمه، نهضت‌های مستقل شعری بشمار نمی‌روند، بلکه بعلت هدف توجه و روش شاعران مختلف، فروعی بر شعر نوی نیمائی بشمار می‌روند.

در عین حال این نکته لازم به تذکر است که نیمایوشیج خود، با توجه به امکانات گسترده‌ی شعری که آورده بود، بخشی از کارهای خود را به تمرین در این فروع گوناگون اختصاص داده است. لکن آثار نیمایوشیج که حاکی از پویائی او در راه‌های بسیار است اغلب مورد توجه و موشکافی قرار نگرفت و چاپ نشدن آثار مهم او نیز باعث شد که تغییر شکل شعر فارسی بر پایه‌ی

۱ - اسماعیل نوری علاء - مقاله‌ی « نظری به شعر ایران در سال ۱۳۴۶ -

مجله‌ی بامشاد - شماره مخصوص نوروز ۱۳۴۷

محکم استوار نگردد. شاعران بعدی، بی‌خبر از او، ناگزیر دست به آزمایش‌ها و خطاهای بسیاری در راه‌های مختلف شعری زدند و اکنون، هنگامیکه به داوری می‌نشینیم، درمی‌یابیم که اگر آخرین تحولات شعر نوی نیمائی را با آثار نیمایوشیج مقایسه کنیم همواره متوجه می‌شویم که نیمائیز این راه‌ها را پدید آورده و بوفقیت هائی بیشتر از تازه خواستگان دست یافته است.

مثلاً اگر زبان یدالله رؤیائی را در کتاب «شعرهای دریائی» نشانه‌ی آخرین تحول زبانی شعر موزون ایران بدانیم و بعد نحوه‌ی ارائه‌ی شعر او و نیز شکل بیت بندی، فرم کلمات، صدای حروف و حتی دینامیسم تصویر - سازی او را با شعر «گل بهتاب» نیمایوشیج (ساخته شده در اسفند ۱۳۱۸) مقایسه کنیم، می‌بینیم که کار یدالله رؤیائی ادامه‌ی راستین شعر نیماست (توجه کنید که در اینجا صحبت از اندیشه نیست) و او با همه‌ی کوشش خود خیلی از نیمایوشیج نشده است. و یا زبان مشخص و ممتاز محمد علی سپانلو لامحاله گسترش اکثر فنون اعجاب آور نیمائی ست و سپانلو شاگرد پر حوصله‌ایست که در همه‌ی راه‌های رفتی نیمائی بار دیگر بچسبجو پرداخته و این همه را که نیمایوشیج در حال گذرشتان خویش دیده، او دریافته و ارائه داده است (باز صحبت از اندیشه نیست). (\*)

§

نخستین شعبه‌ی شعر نیمائی، پس از اشعار خود نیمایوشیج به شاعرانی نظیر منوچهر شمیمانی و اسماعیل شاهرودی تعلق دارد که بین سال‌های ۱۳۲۰ و ۱۳۳۵ کار خود را عرصه داشتند و شناخته شدند. اینان جزو نخستین کسانی بودند که واقعیت و اسالت مکتب نیمایوشیج را دریافتند، و به آن گرویدند. اساس کار آنها بر کوشش در راه توسعه‌ی این راه تازه - بطور کلی - استوار است. بهمین جهت ما از آنان به نام «پیشروان» نام می‌بریم. در کار آنان - که قسمتی از آثار نیمایوشیج محسوب می‌شود - تلاش شدید برای شناختن راه‌های جدید بچشم می‌خورد.

دکتر خانداری می‌نویسد:

«در کنگره‌ی نویسندگان ایران که در سال ۱۳۲۵ تشکیل شد، از میان

پنجاه شاعر که آنجا گرد آمده بودند، تنها سه تن اشعاری خواندند که با اصول و قواعد شعر قدیم تفاوت داشت. یکی از ایشان، جواهری، شعرهایی بامصراع متساوی به وزن عروضی خواند که در آن‌ها تنها قافیه‌ها باخته بود. (۱) دیگر نیما بود که چند نمونه از آثار خود را قرائت کرد. منوچهر شبانی، جوان ترین عضو آن انجمن، در شعر خود همان شیوهی نیما را پیش گرفته بود، با این تفاوت که در یک قطعه شعر چند وزن مختلف و متفاوت عروضی را در هم آمیخته بود. (۲)

©

جدا از «پشروان» شاعرانی بچشم می‌خورند که اگر چه با آشنائی به شیوهی نیما بکار مشغول می‌شوند، لکن میکوشند تنها در همان جهتی که نیما با شعر خود عرضه داشته است گام بردارند و بالهام از پیشنهاد های او برای شعر، خود دست به نوآوری می‌زنند. ما از ایشان بنام «جویندگان» یاد می‌کنیم. از این شاعران نام احمد شاهملو (۱) ، بامداد) و سپهر ابسهپوری از همه آشناتر است. در کنار این‌ها و در شعبه‌ی دیگری از شعرنوی نیمایی، بنام «اعتدال گرایان»، کسانی چون ه. ا. سایه (هوشنگ ابتهاج) و سیاوش کسرائی بشاعری پرداخته‌اند. این شاعران به شعر نوی میانه رو چشمی دارند و از شعر قدیم ایران سخت تأثیر پذیرفته‌اند، زبانی آبدیده دارند، اما در نوآوری تهور بخرج نمیدهند و به رسانائی شعر و فرار از ابهام سخت قایل بوده و حتی نصیحت نیما را نیز در این مورد نمی‌پذیرند.

۴

چهارمین شعبه متعلق به «سنت گرایان» است که سرمدی اخوان ثالث (م. امید) بر رأس آن تکیه زده است. او می‌خواهد که بین سبک خراسانی

- ۱- از همین نمونه پیدا است که چگونه تلاش برای نوآوری همه گیر بوده است و نیز چرا اکثر تلاش کنندگان از واقعیت نوآوری بدور افتاده بودند.
- ۲- پرویز ناتل خانلری - مقاله‌ی «بست و بلند شعر نو» - مجله سخن - دوری سیزدهم - شماره‌ی ۲ - خرداد ۴۱ - ص ۱۴۹

و شعرنوی نیمایی (و بقول خودش بین خراسان و مازندران) پل بزند. زبان او سنت گرا و کلاسیک است. اما او «دید نیمایی» را درک کرده و شعر آزاد را پذیرفته است.

پس از او نسرت رحمانی و سپس یدالله رؤیائی و آنگاه فروغ فرخزاد در شعرنوی نیمایی مکتب «محتوی گرایان» را بوجود می‌آورند. در کنار آنها منوچهر آتشی راه «تماشاگرایان» را بنیان می‌گذارد. در طول توسعه‌ی این مکتب اخیر می‌توان از شاعرانی نظیر پرویز پروین و علی باباچاهی نیز نام برد که در این راه - هر چند قوی و ضعیف - گام‌هایی زده‌اند و ادامه دهنده این مسیرند در روزگار ما.

«ابزار گرایان»، در کنار این شعرا، به جستجوی امکانات ابزار (یا مصالح) بیان برمی‌آیند. مشهورترین شاعر این راه محمود مشرف آزاد تهرانی (م. آزاد) است. در کنار او می‌توان از محمد حقوقی نام برد که کار اصلی خود را بعد از سال ۱۳۴۰ عرضه می‌کند.

سهراب سپهری، که شاعر نسل پیش تر است، پوست می‌اندازد و شیوهی تازه‌ای را در شعر نیمایی برمی‌گزیند که ما نام شاعران آنرا «تصویر سازان» می‌گذاریم.

در همین سالها ما شاهد یک دگرگونی و بازگشت دیگر نیز هستیم. نادر نادرپور که خود از مروجین شعرنوی میانه رو بود و از کلاسیک‌های جدید بسیار مشهور و محسوب میشد، به نهضت شعرنوی نیمایی رو می‌آورد، و بعلت نبریدن کلی با ریشه‌های خود، شاخه‌ی «محافظه گران» را بوجود می‌آورد.

۷

اکثر شاعران نسل بعدی شعرنوی نیمایی همان راه‌های یافته‌ی قبل از خود را رفته و کمتر کوشیده‌اند تا خود در مسیرهای تازه گام بردارند. از این جمله‌اند: اسماعیل خوئی، جعفر کوش آبادی (در دوره‌ی جدید شعرش)، منصور اوجی، پرویز پروین، علی باباچاهی، رضا براهنی، طاهره‌ی صفارزاده، م. سرشک، مقتون امینی، عبدالعلی دستغیب و صفورا نیری.

اکثر این شاعران نتوانسته‌اند با شعر خود - هنوز - تکمله‌ای برای

کار آغاز کنندگان شعب شعر نوی نیمائی بوجود آورند؛ و تمرین‌هایشان مغشوش و سردرگم است.

در این سالها تنها سه شاخه مستقل از درخت تنومند شعر نوی نیمائی می‌روید که يك شاخه را شاعری جوان و تازه‌کار بوجود می‌آورد و نوشاغیت دیگر را شاعران قدیمی‌تر که قبلا در شعب دیگر شعر نوی نیمائی عضویت داشته‌اند. نخستین شاخه از آن «نوآوران» است. شعر این شاعران بعلمت مجاورت با دوره‌ی تحولی تازه‌ای که در شعر ایران بوقوع می‌پیوست و به تأثیر از همان علل اجتماعی، بعنوان پلی بین شعر نو و شعر موج نو محسوب میشود، که خصوصیات این آخری را در فصلی دیگر بررسی می‌کنیم. مهم‌ترین شاعران این شاخه محمد علی سپانلوست. پس از او باید از جواد مجابی، سیروس مشفق و منصور برمکی نام برد.

دومین شاخه از آن «شکل‌گرایان» است، بدالله رؤیائی که از شعر نوی میان‌دوره به مکتب محتوی گرایان شعر نوی نیمائی آمده بود، از این مکتب جدا میشود تاراه «شکل‌گرایان» را باب کند. در کنار او سهراب سپهری که از صدر تاریخ شعر نوی فارسی تا کنون همه‌جا حضور داشته است شاخه‌ی جدید «عرفان‌گرایان» را بوجود می‌آورد.

۸

پرداختن به خصوصیات ویژه‌ی هر يك از این مکاتب شعری مستلزم بحث بسیار است که از حوصله‌ی این فصل خارج می‌باشد. مکتب‌های شعر نوی نیمائی را می‌توان بوسیله‌ی تصویر نیز نشان داد. این کار در آخر کتاب انجام پذیرفته است. (\*) بحث مفصل درباره‌ی هر يك از این مکاتب و شعرای مهم آن‌ها می‌ماند برای فصولی که از این پس در کتاب خواهد آمد.

## فصل بیستم

قسمتی از این فصل منقول است از:

«درباره‌ی نیمایوشیخ» - اسماعیل نوری علاء - مجله‌ی بامشاد - شماره‌ی

۱۰ - دی ماه ۱۳۴۵

☆ - صفحه‌ی ۱۵۶: این یکی از نکات مهم در شعر نوی نیمائی و در مطالعه‌ی اشعار نیماست. بعبارت دیگر می‌توان نخست نشان داد که شعر نیما دارای چه وسعت و شمول و شقوقیست و در مرحله‌ی دوم تأثیر دیگران را از این شقوق مطالعه کرد.

در «شب نیما»ی کانون نویسندگان ایران، جلال‌آل‌احمد وعده‌ی انجام چنین مطالعه‌ی را به‌حاضر داد.

☆ - صفحه‌ی ۱۵۹: نمودار نهضت‌ها و شقوق شعر نوی نیمائی در پایان این کتاب بچاپ رسیده است. در تبدیل آن، از شکل نخستینی که داشت (مجله‌ی بامشاد - شماره‌ی مخصوص نوروز ۱۳۴۷) به شکل فعلی، از راهنمایی‌های محمد علی سپانلو برخوردار بوده‌ام.